

مهر بانو لیلا ارشد

صدای زنان و کودکان بی صدا

مهرزاد شفیع پور



تجلیل از خانم ارشد و دریافت نشان برتر مسئولیت اجتماعی از طرف رئیس جمهور آبان ۱۳۹۵

مهر بانو لیلا ارشد: « دوست دارم، صدای کسانی باشم که صدایی ندارند.» وجود مبارک این بانوی مهربان ایران زمین پر است از صفات عالیله انسانی، اما دوست داشتن و عشق ورزیدن ویژگی بارز شخصیت اوست. عشق به هم‌نوع، عشق به وطن، عشق به طبیعت، عشق به انسانیت، عشق به زندگی، عشق به خانواده، عشق به مردم، عشق به کودکان و زنان درمانده کشور و اقشار فقیر جامعه کار اوست. لیلا ارشد منبع انرژی، امید به زندگی، نشاط و شادبختی است. کسی را می‌توان پیدا کرد که او را بشناسد و منکر این صفات زیننده خداوند در وجود این انسان شود. لیلا ارشد ۴۱ سال از عمر با برکتش را صرف خدمت به مردمان این سرزمین کرده است. بیش از چهار دهه تلاش و کوشش در راه خدمت به مردم و وطنش بخصوص اقشار آسیب دیده و طبقات فقیر جامعه او را هرگز خسته و ناامید نساخته است. او همچنان پر انرژی و با صلابت در راه خدمت به مردم محکم تر از روزها، ماهها و سالهای قبل گام بر می‌دارد. به قول خودش حتی اگر یک گام کوچک باشد که بتواند یک نفر درمانده را به چرخه زندگی باز گرداند؛ او را بسیار خوشحال می‌کند و حس عجیبی به او دست می‌دهد. بنابراین تا کنون به خاطر همین احساس، عشق و علاقه به کارش توانسته هزاران گام بلند در راستای کمک به هم‌نوعانش بر دارد و روح زندگی را به درون هزاران خانواده ایرانی بدمد.

انتخاب شایسته او برای دریافت اولین نشان مسئولیت اجتماعی ایران (آبانماه ۱۳۹۵) از سوی ریاست محترم جمهور کشور؛ کار بسیار ارزنده ای می‌باشد. این اقدام نشان از درایت و قدرشناسی مدیران ارشد کشور از این سرمایه و دیگر سرمایه های اجتماعی و گرانقدر کشور دارد. امیدواریم این روند همچنان پابرجا و پایدار بماند تا بلکه مایه دلگرمی این عزیزان وطن باشد.

آنچه در ادامه خواهید خواند مرور کوتاهی است بر زندگی عادی و فعالیت های حرفه ایی مهربانوی ایران زمین لیلا ارشد.

عشایری بختیاری و قشقایی سپری می کند. «پس از فارغ التحصیلی در دانشکده مددیاری سازمان زنان در «امامان زن» ورامین استخدام شدم. من جزء کادر آموزش این دانشکده بودم. کار ما آموزش دختران جوان سراسر ایران بود که از طریق کنکور جذب این مرکز می شدند. این دختران پس از گذراندن دوره دو ساله آموزش خود باید به شهرستانهای خود بر می گشتند و به مردم منطقه خودشان خدمت می کرد. در طول آموزش باید برخی شب ها به آنها می خوابیدیم تا با خلق و خوی آنان آشنا می شدیم.»

پس از تعطیلی دانشکده مددیاری سازمان زنان، لیلا ارشد به دانشگاه علامه طباطبایی منتقل می شود. چند وقتی در این دانشگاه مشغول به تدریس و آموزش می شوند. سپس از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۴ در بیمارستان شهدای تهران مشغول به خدمت می شوند. وی به خاطر عدم تمایل به کار کردن در آن بیمارستان تصمیم به خانه نشینی و دست کشیدن از فعالیت حرفه ای خود می گیرد. لیلا ارشد به مدت ۱۰ سال کارحرفه ایی خود را کنار می گذارد. «بعد از سال ۱۳۶۴ به خانه داری، فرزندانم و کمک به همسایه ها پرداختن و کار حرفه ایی را کنار گذاشتم. اما کار داوطلبانه و فعالیت های مدنی را نیز به صورت پراکنده تا سال ۱۳۷۴ انجام می دادم.»

لیلا ارشد در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده طبقه متوسط در رشت متولد می شود. به اقتضای شغل پدر و مادرش که جزء کارمندان و مدیران بانک کشاورزی بودند؛ اوان کودکی و نوجوانی خود را در اقصی نقاط ایران زمین نظیر رشت، زاهدان، بندرعباس، یزد و... می گذرانند. به همین خاطر اختلافات طبقاتی و تبعیض بین مناطق شهری و روستایی کشور را با جان و دل حس می کند و این مایه آزار او می گردد.

لیلا ارشد در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده طبقه متوسط در رشت متولد می شود. به اقتضای شغل پدر و مادرش که جزء کارمندان و مدیران بانک کشاورزی بودند؛ اوان کودکی و نوجوانی خود را در اقصی نقاط ایران زمین نظیر رشت، زاهدان، بندرعباس، یزد و... می گذرانند. به همین خاطر اختلافات طبقاتی و تبعیض بین مناطق شهری و روستایی کشور را با جان و دل حس می کند و این مایه آزار او می گردد.

وی ابتدای دهه ۵۰ شمسی در مقطع کارشناسی، رشته مددکار اجتماعی در دانشکده خدمات اجتماعی تهران پذیرش می شود. لیلا ارشد سری پرشور دارد و به همین خاطر در سال ۱۳۵۳ که ۲۰ سال بیشتر ندارد؛ جهت گذراندن دوره طرح کارورزی گروهی خود به مناطق فقیر نشین جنوب شهر تهران محله دروازه غار ورود پیدا می کند. او می بایست از خانوارهای ساکن گودهای محله دروازه غار بازدید می کرد، با آنها به گفتگو می پرداخت، شرایط اجتماعی و اقتصادی خانوارها را بررسی می کرد، به خانواده های دچار آسیب آموزش می داد و چنانچه بچه مریمی داشتند، به پدر و مادرشان آموزش دهد که چگونه از آن مراقبت کنند و آن را پرورش دهند. به آنان درس مهارت های زندگی دهد تا آنان بتوانند محیط و شرایط زندگی شان را مدیریت کنند.

«در آن زمان در سطح محلات فقیر نشین شهر تهران چون دروازه غار، سه راه آذری، دوراهی قیان، نازی آباد، سیزده آبان و... حدود ۲۰ مرکز رفاه خانواده ایجاد شده بود که مثل سازمان بهزیستی کوچک عمل می کردند. فعالیت ما در سطح این محلات به عنوان کارورز زیر نظر این مراکز صورت می گرفت. من ساعت ۸ صبح تا ۸ شب در محله دروازه غار مشغول فعالیت بودم.»

لیلا ارشد دوره کارورزی گروهی خود را در محله دروازه غار تهران، دوره کارورزی فردی را در بیمارستان طی کودکان تهران در کنار دکتر قریب و دوره کارورزی اجتماعی اش را در جوامع





کارگاه اشتغال زنان، موسسه زنان سرزمین خورشید تحت مدیریت خانم ارشد آذر ماه ۱۳۹۵

مسئولیت های اجتماعی و فردی

لیلا ارشد در مقاطع مختلف مسئولیت های مهمی بر عهده گرفته است. هم به عنوان همسر و مادر، هم در سمت استادی، هم در سمت مددکار و فعال مدنی. او در هر جایگاهی که قرار گرفته خوب درخشیده و ایجاد تعادل بین زندگی شخصی و اجتماعی اش رمز پیروزی اوست. احساس مسئولیت او نسبت به جامعه و خانواده اش ستودنی است. وی اکنون صاحب دو فرزند یک پسر و یک دختر است. پسر وی مهندس مکانیک و دخترش کارشناس ارشد طراحی صنعتی است. وی بیش از چهار دهه تلاش و کوشش در راه خدمت به خانواده و جامعه همچنان استوار و محکم گام بر می دارد. هیچ گاه احساس خستگی نکرده و کوچکترین تردید و ناامیدی به دل راه نداده است.

لیلا ارشد توان و اراده خستگی ناپذیری در جریان سازی و ایجاد ظرفیت در درون جامعه مدنی کشور داشته و دارد.
از دیگر اقدامات وی در زمینه نهادسازی تأسیس و مدیریت مرکز مددکاری اجتماعی یارا و ایجاد اولین DIC (مرکز گذری کاهش آسیب اجتماعی) زنان در ایران و حتی در خاورمیانه می باشد.

« من به عنوان همسر و یک مادر همیشه سعی کردم در منزل غذای گرم تهیه کنم، آشپزی کنم، میهمانداری کنم با دوستان و اقوام در رفت و آمد باشم. بنابراین در محیط خانواده و کار به خاطر یک سری مشکلات آن هم به دلیل حساسیت من که باید کارها را دقیق و منظم انجام می دادم، گاهی اوقات احساس خستگی می کردم اما این احساس خستگی ها برای من گذرا بودند. در نتیجه خیلی سریع توانستم خود را از آن شرایط خارج کنم. بالاتر از هر چیزی

امید است که چراغ راه من بوده و همیشه با خودم فکر می کردم که باید امیدوارم باشم. با خود می گویم اگر من توانستم برای یک نفر کاری کنم، حتی تهیه یک شناسنامه برای یک شخص که فاقد شناسنامه باشد، آن یک نفر امید است. در نتیجه این اقدامات همچون دانه های بذری هستند که بر زمین پاشیده می شوند؛ طبیعتاً همه نمی رویند، ولی برخی از آنها خواهند روید که مایه امید هستند.

بنابراین اگر ما توانستیم یک نفر را از چرخه آسیب نجات دهیم آن یک نفر می تواند بر خانواده و اطرافیانش موثر واقع شود. این یعنی امید و گامی بزرگ در راه کاهش آسیب های اجتماعی خانواده هایمان و جامعه که نهایتاً فرزندانمان را یک قدم به سلامت نزدیک کردیم.»

لیلا ارشد علی رغم اینکه در سال ۱۳۵۹ از کادر آموزش دانشگاه علامه طباطبایی کنار گذاشته شد، اما همچنان دانشجویان رشته مددکاری اجتماعی در برخی موسسات آموزشی عالی (دانشگاه علامه طباطبایی، بهزیستی، دانشگاه آزاد واحدهای رودهن و تهران مرکزی) دوره کارورزی خود را زیر نظر ایشان می گذرانند.

بالاخره خانم ارشد پس از ۱۰ سال دوری از کار و حرفه اش، در سال ۱۳۷۵ دوباره کار حرفه ای و فعالیت های گسترده اجتماعی و مدنی خود را از سر می گیرد. در سال ۱۳۷۵ عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان کار می شود و تا کنون شش دوره عضو هیئت مدیره این انجمن بوده است. وی یکی از اعضا موسس کمیته کودکان خیابانی است و از بانیان خط تلفنی «صدای یارا» (اولین و تنها خط حمایت از کودک و نوجوان و خانواده که به آنان مشاوره رایگان می دهد) می باشد.

لیلا ارشد توان و اراده خستگی ناپذیری در جریان سازی و ایجاد ظرفیت در درون جامعه مدنی کشور داشته و دارد. از دیگر اقدامات وی در زمینه نهادسازی تأسیس و مدیریت مرکز

و معده دارند، واکسینه نشده‌اند و مشکلات فراوان دیگر. بنابراین وارد مذاکره با وزارت بهداشت شدیم که آنان را واکسینه کنند. به برخی کارخانجات تولید مواد شوینده مراجعه کردیم که رایگان مواد بهداشتی و شوینده را در اختیار ما گذاشتند و به برخی حمام های عمومی مراجعه کردیم که به آنها تخفیف دهند تا بتوانیم این بچه ها را حمام ببریم.

بعد از این مراحل وارد مذاکره با خانواده های این کودکان شدیم و به بررسی مشکلات خانواده های کودکان پرداختیم. یواش یواش اعتماد خانواده ها به کار ما بیشتر شد. تعداد کودکان از ۵۰ نفر به بیش از ۳۰۰ نفر رسید. مسئولین پارک و فرهنگسرای خواجه کرمانی کم کم به ما اعتماد کردند و زمانی که دیدند ما دلسوزانه به دنبال حل مشکلات کودکان و خانواده های محله هستیم؛ سالن کتابخانه فرهنگسرا را در اختیار ما گذاشتند. کمبود فضا برای فعالیت و نیاز به تفکیک سنی و جنسی مراجعه کنندگان باعث شد که مسئولین این کتابخانه دو اتاق در اختیار ما بگذارند اما همچنان کمبود فضا داشتیم. به همین خاطر با شهرداری منطقه ۱۲ وارد مذاکره شدیم و آنان یک ساختمان بغل سینما شاهنگ در اختیار ما گذاشتند. این ساختمان پنج اتاق داشت و آنجا شرایط ما برای فعالیت خیلی بهتر شد. کارگاههای مختلفی چون سوادآموزی، کامپیوتر، نقاشی، عکاسی و ... راه انداختیم. بچه ها را در مدارس ثبت نام کردیم. خانه کودک شوش را راه انداختیم. پس از این جریانات تعداد زیادی از همکاران ما که طی این سالها در پروژه های مختلف با ما بودند تصمیم گرفتند مستقل و با گروههای مختلف کار کنند و بنابراین این اقدامات موجب شد که نهادهای زیادی در سطح محله شکل بگیرند.»

مددکاری اجتماعی یارا و ایجاد اولین DIC (مرکز گذری کاهش آسیب اجتماعی) زنان در ایران و حتی در خاورمیانه می باشد.

چهار دهه حضور در محله دروازه غار

خانم ارشد از دهه ۵۰ شمسی تا کنون در محله دروازه غار حضور داشته و حضور وی در این منطقه محروم مایه خیر و برکت بوده است. «من در سال ۱۳۷۸ عملاً با تیم انجمن حمایت از حقوق کودکان کار در زیر پل سید خندان، میدان ولیعصر و سایر مناطق شهر تهران یک سری تحقیقات روی کودکان کار که تازه در سطح شهر ظاهر شده بودند؛ داشتم. پس از انجام این مصاحبه ها متوجه شدیم، اکثریت آنان از محله دروازه غار می آیند. ابتدا قصد ما بر این بود که این کودکان را پیدا کنیم و یکی از اصول پیمان نامه انجمن که مرتبط با کودکان بازمانده از تحصیل است در مورد آنان به اجرا در آوریم.

اگر ما توانستیم یک نفر را از چرخه آسیب نجات دهیم

آن یک نفر می تواند

بر خانواده و اطرافیانش موثر واقع شود.

این یعنی امید و گامی بزرگ در راه کاهش آسیبهای

اجتماعی خانواده هایمان و جامعه

که نهایتاً فرزندانمان را یک قدم به

سلامت نزدیک کردیم.»

لذا تیم داوطلبی ما در روزهای جمعه به دروازه غار اعزام شد و کار با کودکان خیابانی دروازه غار در سطح پارک خواجه کرمانی با ۵۰ کودک شروع کردیم. در آغاز کار متوجه شدیم تحصیل اولویت کودکان نیست، چرا که گرسنه‌اند، شپش و انگل روده





زنان تحت پوشش موسسه زنان سرزمین خورشید

موسسه زنان سرزمین خورشید است. در حال حاضر این مرکز در سه حوزه اشتغال، حمایت های اجتماعی و توان افزایی زنان بهبود یافته از اعتیاد خدمات می دهد. لیلا ارشد از تصمیمش برای ایجاد خانه خورشید و مشکلات سر راه آن چنین می گوید: «در سال ۱۳۸۴ سازمان بهزیستی تصمیم گرفت اولین DIC (مرکز گذری کاهش آسیب) زنان در ایران و حتی در خاورمیانه را احداث کند. از من به خاطر تجربه و علاقه به کارم، خواست که این مسئولیت را بپذیرم. با علم به اینکه کار کردن در حوزه زنان در جوامع و شرایطی مثل ما خیلی سخت تر از مردان است، حتی خدمت کردن به زنان هم سخت تر است؛ پیشنهاد را بپذیرفتم و من با دوستانم خانم منشی زاده صحبت کردم که می خواهم کاری را در حوزه اعتیاد زنان شروع کنم و به کمک من بیایند و او هم قبول کرد.

در حال حاضر دانش و تجربه لیلا ارشد و امثالهم چراغ راه ما در صف مبارزه با فقر، آسیب های اجتماعی و تقویت نظام اجتماعی کشور است. حفظ، قدردانی و بهره گیری از توان و تجربه این سرمایه های گرانقدر کشور تنها راه نجات کشور از فقر، بیکاری، معضلات اجتماعی و اقتصادی است. دادن نشان برتر مسئولیت اجتماعی در آبان ماه امسال به بانوی مسئولیت پذیر ایران زمین لیلا ارشد از طرف مسئولین طراز اول کشور کاری بس پسندیده و بجا بود. اما مهمتر از این، بهره گیری از توان و تجربه این عزیزان برای اعتلا و توسعه پایدار کشور است.

خانم خوبه و خانه خورشید دروازه غار
حضور روزانه لیلا ارشد طی سالهای متوالی در کف خیابان ها، کوچه و پس کوچه دروازه غار همراه با خوشرویی وی با مردم، باعث شهرت وی در بین ساکنین این محله شده و اکثراً وی را بنام خانم خوبه می شناسند. راه اندازی خانه خورشید دروازه غار در سال ۱۳۸۵ توسط لیلا ارشد و همکاری سرور منشی زاده یکی از اقدامات ستودنی وی طی دهه گذشته در سطح این محله است. امروزه لیلا ارشد را با خانه خورشید می شناسند. او و خانه اش همچون خاله خورشید بی دریغ بر این دیار تابیده اند و کمک های بی دریغ او در قالب خانه خورشید به زنان و کودکان دروازه غار بر هیچ کس پوشیده نیست. خانه خورشید اولین DIC (مرکز گذری کاهش آسیب) اعتیاد زنان است که از بهمن ماه ۱۳۸۵ فعالیت روزانه خود را در منطقه شوش و دروازه غار آغاز کرد. این مرکز با هدف ارائه خدمات و حمایت هایی در زمینه درمان و بازتوانی زنان معتاد به صورت رایگان و تحت نظارت سازمان بهزیستی به کار خود ادامه داد تا اینکه بعد از ۸ سال در زمستان ۱۳۹۳ با توجه به مشکلات و محدودیت های پیش رو این مرکز، مدیران آن با توجه به تجربیات، مشاوره های انجام شده و آگاهی از کاستی ها و نیازهای موجود بر آن شدند تا گروه هدف خود را از زنان معتاد به زنانی که قطع مصرف مواد کرده اند و دارای فرزند می باشند متمرکز کنند. پیشگیری از عود و بازگشت مجدد به سوء مصرف، قادرسازی و توانمندسازی زنان از طریق کسب مهارت های اجتماعی و حرفه ای، حمایت از فرزندان زنان آسیب دیده از اعتیاد به مواد مخدر و روان گردان، تلاش برای تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان دارای سابقه سوء مصرف مواد و آموزش پیشگیری از اعتیاد و ایدز در میان جوانان، مردم منطقه و نهادها از مهم ترین اهداف و برنامه های

در حال حاضر دانش و تجربه لیلا ارشد و امثالهم چراغ راه ما در صف مبارزه با فقر، آسیب های اجتماعی و تقویت نظام اجتماعی کشور است. حفظ، قدردانی و بهره گیری از توان و تجربه این سرمایه های گرانقدر کشور تنها راه نجات کشور از فقر، بیکاری، معضلات اجتماعی و اقتصادی است.

دادن نشان برتر مسئولیت اجتماعی در آبانماه امسال به بانوی مسئولیت پذیر ایران زمین لیلا ارشد از طرف مسئولین طراز اول کشور کاری بس پسندیده و بجا بود. اما مهمتر از این، بهره گیری از توان و تجربه این عزیزان برای اعتلا و توسعه پایدار کشور است. به قول خود خانم ارشد: «تا وقتی ما نتوانیم حمایت های اجتماعی بزرگ را در درون سیاست های کلان جا دهیم، نخواهیم توانست کاری از پیش ببریم.» وی در ادامه چاره نجات محله دروازه غار و سایر اجتماعات محلی و کشور را بهره گیری از تجربه و توان افراد متخصص کشور می داند. «افراد متخصصی که سالها در این محلات کار کرده و تجربه کسب کرده اند، چنانچه در کنار سیاستگذاران و برنامه ریزان قرار گیرند خیلی می توانند موثر باشند. وقتی پلیس به من می گوید: چطور جرأت می کنی، بدون هیچ ابزار امنیتی وارد جمع ۱۰۰ نفری معتادین خیابانی و قماربازان شوی که نه باتوم داری و نه شوکر و نه محافظی؟ من در جوابش می گویم: من برای آنان تهدید محسوب نمی شوم. بنابراین با من رو راست هستند و مسائل و مشکلات زندگی شان را بهتر با من در میان می گذارند. لذا پلیس و سیاستگذاران ممکن است هرگز در جریان این مسائل و مشکلات قرار نگیرند.»

علی ایحال اگر سیاستگذاران و برنامه ریزان محلی و کشوری نخواهند از کسانی که سالها در مناطقی نظیر دروازه غار تجربه و تخصص کسب کرده اند؛ کمک و راهکار بگیرند، واقعیت همین است که دارد اتفاق می افتد.»

با توجه به شناختی که از دروازه غار داشتیم این محله را انتخاب و کار را از سال ۱۳۸۵ شروع کردیم. طی این سالها سختی های زیادی پشت سر گذاشتیم و مشکلات زیادی را تجربه کردیم. این مشکلات بخش های مختلفی داشت مثلا حمایت برای رسیدن به اهدافمان از سوی سازمان های دولتی مسئول، حداقلی بود. حمایت مالی بسیار پایین بود. ما معمولا یارانه هایمان را در پایان سال دریافت می کردیم درحالی که متادون به شکل خیلی فزاینده ای گران شد، مواد غذایی، هزینه های آب، برق و گاز. حق الزحمه هایی که پرداخت می کردیم. هدف ما از این کار چشمداشت مالی نبود؛ بلکه هدف ما انجام یک کار انسان دوستانه و باز کردن راهی برای زنان آسیب دیده بود، به ویژه اینکه می خواستیم صدای کسانی باشیم که صدا نداشتند. واقعا همه هدف ما این بود که صدای باشیم برای مسائلی که کسی نمی توانست آنها را بیان کند.»

کوله باری از تجربه و دانش

لیلا ارشد برای رهایی هموعانش از درد و رنج، فقر و بیماری روزها، ماهها و سالها وقت گذاشت. او اکنون کوله باری از دانش و تجربه گرانمایه با خود همراه دارد که با جان و دل در دروازه غار و سایر مناطق کسب کرده است. وی این دانش و تجربه ها را آسان بدست نیاورده، تجربه و دانشی که مدت زیادی از عمر گرانمایه او را گرفته است. او هزینه هنگفتی برای بدست آوردن این دانش و تجربه از قبیل زندگی و جوانی اش پرداخته است و گاه تنهایی و ناملايمات بر سر راه و اهدافش روح و جان او را صیقل داده است. اما به قول خودش هیچ وقت این ناملايمات و خستگی ها او را متوقف و نا امید نساخت؛ بلکه همچنان استوار در راه و هدفش که همانا کمک به مردم درمانده و توسعه کشور می باشد، گام بر داشت. حال نکته قابل تأمل این است که این بانو گرانقدر، امروز تبدیل به ثروتی هنگفت و ارزشمند برای کشور شده است.

